

گاهنامه هنر و مبارزه

1 فوریه 2016

افسانه «تهدید هسته ای ایران»

نوشته برونو گیگ

درباره برونو گیگ : مقام عالی رتبه دولت فرانسه، مقاله نویس و سیاست شناس، استاد فلسفه در دبیرستان و استاد یار روابط بین المللی در دانشگاه رنونیون. او نویسنده 5 کتاب است «منشأ جنگ اسرائیل و عرب، ندامت پنهان غرب، هارماتان 2002»، «آیا باید لنین را سوزاند؟»، «دلایل برده داری» از جمله این کتابهاست و سدها مقاله. برونو گیگ بخشدار شهر سنت، در سال 2008 به دلیل نوشتن گزاره ای که به «نباید گفت ها تعلق دارد» یعنی افشای «ارتش اسرائیل کودکان فلسطینی را به قتل می رساند» از سوی میشل آلیو ماری وزیر کشور فرانسه از مقام خود بر کنار شد.

مرکز پژوهش جهانی سازی، 29 ژانویه 2018



رسانه های فرانسوی در سکوت آفرین آمیز در برابر پر گوئی های چند معنائی و چند زبانی امانوئل ماکرون در داووس، موضوعی مهمی را پنهان کردند : و آن نیز این بود که دونالد ترامپ از کنگره 716 میلیارد دلار برای پنتاگون و برای بودجه سال 2019 درخواست کرده است. این افزایش 7% در مقایسه با بودجه 2018 برای تعویض تکمه شلوار به خدمت گرفته نخواهد شد. به گزارش پرونده محرمانه ای که در هافینگتون پست Huffington Post منتشر شده، پنتاگون [در صورت احتمال] «حمله خیلی مهم کلاسیک» پاسخ اتمی پیشبینی کرده است.

پرونده با رویکرد راهبردی، به گزارش مجله [وضعیت هسته ای] (Nuclear Posture Review) برای 2018 طرح مدرنیزاسیون انبار جنگ افزار هسته ای را پیشبینی کرده و بر اساس گمانه زنی آژانس فدرال نیز هزینه آن در کوران 30 سال آینده بالغ بر 1200 میلیارد دلار خواهد بود.

ولی چنین طرحی به هدف گسترش جنگ افزار در چشم انداز وسیع، گویا که موجب نگرانی مردم نبوده و دیدبانان را نیز هیجان زده نکرده است. باید بگوئیم که دست به هر کاری زدند تا درخت جنگل را پنهان کند. از 15 سال پیش تا کنون، رهبران سیاسی و رسانه های غربی پیوسته مترسک «تهدید هسته ای ایران» را به نمایش می گذارند. رسانه های حاکم در پهنای و درازای ستون هایشان به این افسانه جغرافیای سیاسی باور کرده اند، گوئی امر کاملاً روشنی است که کشوری بی آنکه جنگ افزار هسته ای در اختیار داشته باشد خطرناکتر از کشوری ارزیابی شود که چنین سلاحی را در اختیار دارد و آن را بکار برده و افزون بر این می خواهد انبار هسته ای هیولائی اش را نیز گسترش دهد.

برای خوراندن چنین پرت و پلائی، رسانه ها در تپش طبل قبیله پندار ساده ای را به طنین می اندازند: «برنامه هسته ای ایران پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای را تهدید می کند». جای شگفتی است که هرگز این پرسش را مطرح نمی کنند: «که اگر این همه به این پیمان نامه دل بستگی دارید چرا آن را به کار نمی بندید؟»

قدرت های غربی، در واقع، هرگز برای واداشتن اسرائیل، هند و پاکستان به امضای پیمان منع جنگ افزارهای هسته ای TNP تلاش نکردند. سرپیچی از پیوستن به پیمان نامه، موجب شد که این سه کشور با گریز از هر گونه کنترلی زرادخانه غیر قانونی به وجود بیاورند، و طبیعی است که از بمب اتمی ایران که هنوز وجود خارجی ندارد نگران کننده تر باشد.

ولی این همه داستان نیست. زیرا پیمان نامه به همچنین پیشبینی کرده است که 5 دولتی که جنگ افزار هسته ای در اختیار دارند (استانهای همبسته آمریکا، فرانسه، انگلستان، چین و روسیه) باید جنگ افزارهای هسته ای خودشان را از بین ببرند، و این بخش از پیمان نامه است که خیلی به سادگی ندیده گرفته شده. در آغاز این شکست، استانهای همبسته آمریکا رسماً پیمان نامه استارت 2 (پیمان نامه کاهش جنگ افزارهای هسته ای) را با مسکو به امضا رساند (1) و سپر پدافند موشکی اش را در اروپا برپا کرد. از این بدتر، هر دو پیوسته انبارهای خودشان را گسترش دادند که کاربست پیشگیری کننده آن از سوی آزمون وضعیت هسته ای (Nuclear Posture Review) در سال 2002 تأیید شده است. از این پس کار بست جنگ افزار هسته ای در نخستین حمله مجاز خواهد بود... این دیدگاه نظریه پرداختی در زمینه کاربست جنگ افزارهای راهبردی به راستی در جعبه پاندور را باز کرد.

اگر به تبلیغات درباره ایران ترسناک گوش فرا دهیم، جهان متمدن باید برای پاسخ گوئی به رگبار آتش ویرانگر ملاحای ایران آماده باشد، این «دیوانه های خدا»، عمامه به سرها با شتاب تصمیم گرفته اند به پایان جهان تجسم عینی ببخشند. ولی واقعیت به اندازه سال های نوری از این هذیان ایدئولوژیک فاصله دارد. در واقع، هسته قدرت مداران آمریکائی هنوز موفق به ترمیم زخمی نشده اند که انقلاب ایران بر آنها

وارد آورد، تحقیر نمادینه سنگین (گروگان های تهران) و ورشکستگی جغرافیای سیاسی (سقوط شاه). واشنگتن به تدریج فصل به فصل یک دیو شناسی پدید آورد که جمهوری اسلامی در آن به مانند رژیم استبدادی بدکاره شناسانده شده که رفتار ناهماهنگ و از هم گسیخته اش سیاره زمین را در معرض خطری مرگبار سوق داده است. گوئی چنین خطری روی دوش جهانیان سنگینی می کند. افسانه پردازی به وسعت سپهر کیهانی که یگانه کارکرد آن جلوگیری از گسترش و پیشرفت ملتی بزرگ است که نظم امپراتوری را بر نمی تابد.

واقعیت گویاست. متهم دانستن ایران که گوئی می خواهد جنگ افزار هسته ای بسازد، در حالی که این کشور چنین جنگ افزاری در اختیار ندارد. استانهای همبسته آمریکا نخستین قدرت هسته ای و یگانه کشوری ست که آن را نیز به کار برده است. و یگانه کشوری که در خاورمیانه بمب هسته ای در اختیار دارد (بیش از 400 کلاهک هسته ای) اسرائیل است که با برخورداری از چنین امتیازی نمی خواهد آن را از دست بدهد: اسرائیل حق دارد جنگ افزار نهائی را در اختیار داشته باشد ولی به این شرط که داشتن آن را تبلیغ نکند. با تباری کشورهای غربی، ریاکاری اسرائیل به دو هدف می زند، از تأثیر بازدارندگی بهره می برد زیرا بمب اتمی اسرائیل واقعاً وجود دارد، بی آنکه مورد اعتراض بین المللی قرار گیرد چون که می گویند چنین بمبی وجود ندارد. این رژیمی که دارنده امتیازات ناباورانه می باشد، موضوع هسته ای را به افسانه ای شگفت انگیز تبدیل کرده است: بمبی کاملاً مجازی باید مو را به تن ما سیخ کند (ایران)، در حالی که انبار جنگ افزار هسته ای عظیمی که البته رسماً وجود خارجی ندارد هیچ انگیزه نگرانی نباید برای ما به وجود آورد (اسرائیل).

معاف از هر گونه کنترل بین المللی، برنامه هسته ای صهیونیست از آغاز از آزادی کامل برخوردار بود. غربی ها گسترش هسته ای را سرزنش و تنبیه می کنند، ولی تاریخ بمب اسرائیلی نشان می دهد که خودشان مستقیماً مسئول آن بوده اند. بن گوریون برنامه هسته ای صهیونیست را در آغاز سال های 50 راه اندازی کرد و فرانسه بی درنگ به یاری او شتافت. توافقی سری با گی موله Guy Mollet در سال 1956، به دولت اسرائیل اجازه داد که فن آوری هسته ای را بدست آورد، و مرکز پژوهش هسته ای «نه گو» در حاشیه شهر دیمونا به کمک مهندسين فرانسوی ساخته شد. همبستگی در مبارزه علیه ناسیونالیسم عرب، فرانسه و اسرائیل با یکدیگر پیمانی بستند که رویداد فاجعه بار لشکر کشی سوئز نشان بارز آن است.

در پایان دهه 60 که آمریکا جایگزین فرانسه شد، همکاریها ادامه یافت. بر پایه توافقی میان لیندن جانسون و گلدا مئیر، هیچ فشاری برای امضای پیمان نامه منع گسترش جنگ افزار هسته ای روی اسرائیل نباید وجود داشته باشد، به ازای آن اسرائیل درباره انبار هسته ای اش ابهام ایجاد خواهد کرد [به این معنا که بگونه ای رفتار خواهد کرد گوئی چنین جنگ افزاری در اختیار ندارد (...)]. سازشکاری با دور زدن قوانین بین المللی، در مجموع، به ازای رعایت دقیق قانون سکوت. با این وصف، کشورهای غربی با تحمیل طرح تخیلی برنامه هسته ای نظامی روی ایران فشار می آورند، در حالی تل آویو به شکل فزاینده تری تهران را تهدید می کند. با وجود این، جمهوری اسلامی هرگز به کشورهای همسایه اش تجاوز نکرده است. ولی

درباره اسرائیل چنین ادعائی نمی توانیم داشته باشیم زیرا مصر، سوریه، لبنان، اردن، عراق و تونس را بمباران کرد، بی آنکه از سرزمین های فلسطینی یاد کنیم که به شکل روزمره از سوی این کشور عبری هدف گرفته می شود.

تبلیغات غربی با ایجاد دود استتار روی چنین واقعیتی از رژیم ایران به نام «دین سالاری متعصب» یاد می کنند. با وجود این، حتی یک ملا هم اعلام نکرده است که « دولت ما یگانه دولتی ست که با خدا در تماس می باشد ». ولی این گزاره ادعای ایفی ایتم، Effi Eitam، وزیر پیشین اسرائیلی و رئیس حزب ملی گرای مذهبی ست. آمیخته به شرق شناسی بی اعتبار، گفتمان حاکم جمهوری اسلامی را به مانند مکانی انباشته از شهودات آخر زمانی پر شور ترسیم می کنند که در رؤیای کشتار جمعی اسرائیلی ها با بمب اتمی به سر می برد. جای شور بختی ست که منتقدانی که علیه ایران قلم می زنند از این جستارهای پر شور اندکی از بمب اسرائیل الهام نمی گیرند: ویژگی بمب اسرائیلی در این نکته است که ابهامی را به پرواز در می آورد که تهدید مجازی نیست. میان ادعای صهیونیسم در « تماس مستقیم با خدا » و پافشاری راز و رمز مدارانه تل آویو در داشتن جنگ افزار حرف آخر، می توانستیم « فرجام شناسی » ویژه ای را تشخیص دهیم.

تناقض دیگری که طرفدار کمتری ندارد: این است که غرب ایران را به ساخت بمب متهم می کند، ولی این جمهوری اسلامی بود که برنامه هسته ای را در سال 1979 متوقف کرد. شاه به پشتیبانی آمریکا پیمان نامه مهمی برای ساخت مراکز هسته ای با فرانسه و آلمان به امضا رسانده بود. مخالفت با چنین سیاستی بر این پایه بود که برنامه هسته ای برای کشوری غنی از سوخت فسیلی خیلی گران تمام می شود و بی درنگ دولت جمهوری اسلامی پیمان نامه ها را باطل اعلام کرد. باید جنگ ایران و عراق (1988-1980) روی می داد تا داده ها را دگرگون کند. یکه و تنها ماندن در برابر تجاوز عراق، دولت ایران را به ضعف هایش در برابر همبستگی بین المللی با صدام حسین آگاه کرد. شرکت قدرت های غربی در این جنگ، فرستادن جنگ افزار شیمیائی به عراق، تخریب هواپیمای ارباس ایران در حال پرواز، ایران را به گستره خطر آگاه کرد.

در چنین شرایطی ست که رهبران ایران در فن آوری هسته ای غیر نظامی یک برگ برنده فنی را شناسائی کردند که موجب تثبیت حاکمیت و افتخار ملی می شد. بمب هسته ای از دیدگاه مقامات مذهبی حرام است و هیچ برنامه هسته ای نظامی رسماً در ایران وجود ندارد. ولی متهم کنندگان خلاف این واقعیت را جار می زنند، ولی بی آنکه کمترین مدرکی در این باره عرضه کنند. گفتمان بیمارناک علیه تهران، در واقع، دو موضوع را به شکل کاملاً اختیاری با هم اشتباه می گیرد: از یکسو توانائی در فن آوری و تولید جنگ افزار هسته ای، و از سوی دیگر تصمیم سیاسی برای تولید چنین جنگ افزاری. به این انگیزه که توانائی ایران به چنین درجه ای دست یافته، تهران را متهم می کنند که می خواهد و یا در حال تدارک بمب هسته ای است. ولی این دلیل و برهان حاکی از ترسی بیمارناک و انحرافی ست، زیرا بجای رسیدگی به حساب آنانی که بمب را در اختیار دارند، روی دولتی فشار می آورند که خواهان آن نیست.

« خطر ایران هسته ای » ترفندی ست که همه فصل های آن را بگونه ای تنظیم کرده اند تا کشوری را برای خنثی کردن هدف بگیرند که به جنبش عدم تعهد تعلق دارد. حاکم، بی هیچ بدهکاری، با دلبستگی خدشه ناپذیر به استقلال، ایران ظرفیتی دارد که طرفداران نظم امپراتوری را می ترساند. رهبران ایران توافق 2015 را امضا کردند زیرا می خواستند برای توسعه کشورشان امتیاز قائل شوند. آنان خواهان از میان برداشتن تحریم ها هستند تا به نیازهای 80 میلیون نفر از جمعیت ایران پاسخ بگویند. سازش درباره موضوع هسته ای این کشور بزرگ را زیر کنترل بین المللی بی سابقه ای قرار می دهد، ولی تهران این شرط را پذیرفته است. با متهم دانستن ایران به «پشتیبانی از ترس افکنان»، ترامپ می خواهد این روند عادی سازی را متوقف کند. با تشویق و پشتیبانی تاجران اسلحه، او به شکل مسخره ای به ابلیس نمائی ایران ادامه می دهد. امپریالیسم هرگز خلع سلاح نمی شود، و دروغ ها ادامه می یابد. ولی ایران می داند که گذشت زمان به نفع او کار می کند، و می داند چگونه در برابر تحریکات ابر قدرتی که در حال فروپاشی ست پایداری کند.

توضیح مترجم :

1) پیش از همه باید یادآوری کنیم اصطلاح پیمان نامه کاهش جنگ افزار های استراتژیک Start 1 و 2 در ویکپدیای فارسی هنوز چیزی در این باره منتشر نشده، که احتمالاً می تواند معنی دار باشد، افزون بر این جمهوری اسلامی ایران نیز چندان روی این موضوع پا فشاری نکرده است. در جبهه اپوزیسیون های پنتاگونی (مجاهدین، سلطنت طلبان، چپ های دروغین که دقیقاً مانند حزب توده دروغین هستند که انگلیسی ها برای منحرف کردن حزب توده اصلی به وجود آورده بودند، جدائی طلبان و جنبش خلق ها و ملتها در ایران و کوتاه سخن رنگین کمان همه آرزوهای «زامبی») نیز موضعگیری های ضد ایرانی شان که کاملاً در خدمت امپریالیسم جهانی هستند کاملاً روشن است، : دقیقاً، آتلانتیست تر از آتلانتیستها. گرچه ارزش خاصی ندارند بجز هرزه گوئی هایشان در اینترنت و رادیو تلویزیونهای پنتاگونی و پیوندهای زیانبارشان با حملات امثال داعش و جنرالها و پژاک به مرزهای ایران و دیگر کنش های ترس افکنانه علیه مردم ایران در راستای طرح بی ثبات سازی (...). در اینجا، توضیح مختصری را درباره پیمان نامه کاهش جنگ افزارهای راهبردی با استفاده از یکی از فرازهای ویکیپدیای فرانسه ضروری می دانم :

نخستین پیمان نامه START 1 (پیمان نامه کاهش جنگ افزارهای راهبردی) در سال 1991 به امضا رسید و در دسامبر 1994 تثبیت شد. در 5 دسامبر 2009 مدت اعتبار آن به پایان رسید، بی آنکه دو ابر قدرت در گفتگوهایشان به نتیجه رسیده باشند. در نتیجه توافقات به آینده موکول شد. پس از سقوط اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، با فدراسیون روسیه بود که استانهای همبسته آمریکا پیمان نامه دوم START2 را در سال 1993 امضا کردند. پیمان نامه دوم برای کاهش جنگ افزارهای راهبردی از سوی آمریکا در سال 1996 و از سوی روسیه در سال 2000 به امضا رسید (پارلمان روسیه امضای این پیمان نامه را به نشان اعتراض به بمباران یوگوسلاوی توسط ناتو به تأخیر انداخت). START2 کاهش انبار مهمات راهبردی را به دو سوم پیشینی کرده بود و هر یک از طرفین نمی بایستی بیش از 3500 کلاهک هسته ای استراتژیک در اختیار داشته باشد. پیمان نامه دوم هرگز به اجرا گذاشته نشد....

ترجمهٔ حمید محوی

گاهنامهٔ هنر و مبارزه/پاریس/1 فوریه 2018

لینک متن اصلی :

<https://www.mondialisation.ca/la-fable-de-la-menace-nucleaire-iranienne/5622686>